



[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

۲ تیر ۶۰

همسر عزیزم در این لحظه آخر از حیات ناپایدار که قصد دیار آخری و حیات ابدی دارم با تو خداحافظی می‌کنم و تمنی دارم در نهایت صبر و شکیبایی مشیت الهیه را بپذیری و شاکر و حامد و صابر باشی من در چهل و چهار سال زندگی با تو احساس کمال راحت و آسایش می‌نمودم و امید و آرزویی جز هم صحبتی با تو نداشتم امیدوارم از من راضی باشی و از دعای خیر دریغ ننمائی «قد بدئت من الله و رجعت الیه» آغاز و انجام همه بدست قدرت خداوند لایزال بوده و هست. ایمان بحق مایه تسلی قلب و آرامش روح و جان است. در نهایت سبکباری و رضاء و تسلیم هستم. شکر خدا را که دیگر بقول [ناخوانا] طلبی از او ندارم لطف و کرمش کامل و شامل است الحمد لله رب العالمین.

اگر دستم از مالیه دنیا خالی است ولی همواره برای شکر و ثناء بلند بوده است. اکنون هم دست شکرانه‌ام به‌سوی حق بلند است.

ساعت مچی را توسط یکی از پاسداران [ناخوانا] به بند ۳ فرستادم که با سایر لوازم من تسلیم تو کنند در حدود کمتر از چهارصد تومان در جیب دارم در راه خدا خرج کن. انگشت نامزدی و حلقه نگین اسم اعظم را هم تسلیم حضرات نمودم به یادگار در خانواده نگهداری شود. عزیزان و نور چشمان را یکایک تکبیر و فیر ابلاغ دارید از همه راضی بوده و هستم و در عالم بالا برای همگی خیر و سعادت آرزومندم دوستان و بستگان را دعا گویم و در این لحظه بیاد یک یک هستم و در مقابل دیده خیالم متجسم می‌باشند. طاهره خانم و سایر خواهران را مخصوصاً آرامش دهید اگر ممکن شد از طرف من بر مزار ابوین دعا بخوانید. خدا حافظ

قریانت دکتر فرهنگ

[امضا]

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]